



دفاع دام‌گستری در حقوق کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلستان و ایران



دکتر مجتبی شیرود بزرگی، مستشار قضایی و مدیر کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل کیفری سازمان قضایی نیروهای مسلح
دکتر رحمان آقایی، مستشار دادگاه تجدیدنظر نظامی و معاون قضایی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان کردستان

چکیده

دام‌گستری از نظر کاربردی، محل نزاع «حقوق دفاعی و شهروندی متهم» و «حفظ نظم و امنیت جامعه» است و از حیث نظری، محل اختلاف نظریه پردازان اصالت فرد و اصالت اجتماع است. اولویت قائل شدن به هریک از این امور و یا تمایل به هریک از نظریات مذکور، موجب شکل‌گیری نظریات متفاوت در نظام‌های حقوقی مختلف، در خصوص دام‌گستری شده است. قانون جزای نمونه آمریکا، دام‌گستری را از جمله علل رافع مسئولیت کیفری محسوب نموده است. در فرانسه دلایل مکتسبه از طریق دام‌گستری، ادله نامشروع تلقی و بی‌اعتبار محسوب می‌شود؛ نظام حقوقی انگلیس، با پذیرش قاعده «اولویت داشتن حقیقت بر همه امور»، طریقه تحصیل دلیل را، در ارزیابی اعتبار آن، غیرمؤثر دانسته است، قانون ایران، نسبت به موضوع حکم روشن و صریحی ندارد. این پژوهش در نظر دارد تا به صورت تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی کشورهای آمریکا، فرانسه و انگلستان را نسبت به دفاع دام‌گستری مورد ارزیابی قرار داده و در نهایت با تتبع و کنکاش در نظریات فقها، دکترین حقوقی و رویه قضایی، به این سؤال پاسخ دهد که دفاع دام‌گستری در نظام حقوقی کشور ما قابلیت پذیرش را دارد؟ بنابراین در این پژوهش مبانی نظری و نواقص و نقاط قوت قوانین کشورهای مورد پژوهش مرتبط با دام‌گستری را، برشمرده و انتقادات وارده به هر قانون را از نظر دکترین و رویه قضایی آن کشور بیان می‌نماییم، در نهایت مقرر سازگار با نظام حقوقی ایران را پیشنهاد خواهیم داد.

واژگان کلیدی: دام‌گستری، متهم، ادله، اثبات، دادرسی



درآمد

هنر قانون‌گذار ایجاد تعادل و توازن بین منافع و اهداف ناهمگون اطراف دعوی است. اهداف و حقوق اشخاص دخیل در امر جزایی، در غالب اوقات باهم تناقض جدی دارد؛ بزه دیده تلاش خود را معطوف به اثبات مجرمیت متهم و ادعای خود و متهم عزم خود را جزم خلاصی از کیفر و تحصیل برائت، می‌نمایند. از سوی دیگر، حاکمان هر سرزمینی در قبال شهروندان خود، وظایفی را بر عهده دارند که بی‌شک مهم‌ترین آن، حفظ نظم و امنیت است. برای ایفای این وظیفه در هر حکومتی دستگاه عدالت کیفری (قوه قضاییه) تأسیس شده است؛ بنابراین یکی دیگر از طرفین دعوی کیفری مدعی‌العموم (دادستان) به‌عنوان نماینده کل اجتماع است.

مهم‌تر از همه مخاطبان درگیر در فرآیند دادرسی کیفری، شهروندان مطیع قانونی هستند که انتظار دارند مقامات عمومی، ضمن اینکه موجبات آرامش و تسلی خاطر آنان را با ایجاد نظم، فراهم می‌نمایند؛ حقوق بنیادین آنان از جمله: «حق بر محاکمه نشدن»، «منع تجسس» و «حریم خصوصی» را رعایت کنند. در نتیجه، قوانین باید به نحوی تنظیم شود که احتمال به محاکمه کشیده شدن شهروندان بی‌گناه را، به حداقل برساند. نکته دیگری که سزاوار توجه است آن که؛ دوگانه «حقوق شهروندی» و «تأمین امنیت» در مواقعی در جبهه مقابل هم قرار می‌گیرند و قانون‌گذار در مقام قانون‌گذاری و مجری قانون در مقام اجرا، ناگزیر از انتخاب یکی از آنها می‌شود، نظام فقهی اسلام و دکتترین حقوقی ما در پاسخگویی به این تعارض از گنجینه غنی «اصول استنباط احکام اسلامی» قاعده «اهم و مهم» را به یاری طلبیده‌اند

و قانون‌گذار در مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری از جمله ماده ۱۳۹ آن، به این قاعده فقهی التفات داشته است. حضرت علی (ع) دو نعمت مهم دنیا را امنیت و سلامتی جسم دانسته و در احادیث دیگر از ایشان، امنیت از ضروریات اولیه زندگی بشر شمرده شده و تأمین امنیت از اهداف جهاد قلمداد شده است و رهبر معظم انقلاب امنیت را مانند هوا برای جامعه ضروری دانسته است (نادری، ۱۳۸۵: ۹۲). با این توضیح مشخص است که امنیت در مقام تعارض با حقوق شهروندی افراد، مهم‌تر محسوب می‌شود؛ اما از آنجاکه به تعبیر هگل، فیلسوف شهیر آلمانی «ضد هر چیزی از درون خودش جوانه می‌زند» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۲۹۲) باید در اولویت دادن امنیت به حقوق شهروندی با کمال احتیاط برخورد کرد و نمی‌توان به بهانه ممانعت از فعالیت مجرمانه عده‌ای محدود (مجرمان)، امنیت روانی و حریم خصوصی کل جامعه را مخدوش نمود و به بهانه ایجاد نظم و امنیت، بی‌نظمی ایجاد کرد؛ با این توصیف چنین به نظر می‌رسد که پیمودن این مسیر، مستلزم حرکت در صراط مستقیم قانون و رعایت اساسی‌ترین اصول آیین دادرسی کیفری یعنی «قانونی بودن آیین دادرسی کیفری» و اصل برائت باشد. برای حفظ نظم، پلیس گاهی پا را فراتر از یک نظاره‌گر صرف گذاشته و به فعالیت‌های خود جنبه فعالانه می‌بخشد؛ و برای متلاشی نمودن شبکه‌های تشکیل‌شده برای ارتکاب جرم و ضربه زدن به گروه‌های مجرمانه متوسل به دام‌گستری می‌شود. عملیات دام‌گستری تا جایی که محدود به مبارزه با جرایم مهم باشد مخالف چندی در نظام‌های مختلف حقوقی ندارد، لکن گاهی از استانداردها و اهداف خود که فراهم کردن فرصت

ارتکاب جرم به‌منظور دستگیری مجرمان حرفه‌ای است فاصله گرفته و با تحریکی که به نوعی اصرار در ارتکاب به جرم است، در اکثر مواقع موجبات درگیری یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه را فراهم کرده و به دیگر سخن، دام‌گستری به وقوع می‌پیوندد.

دام‌گستری از جمله موضوعاتی است که قانون‌گذار ایران در خصوص آن موضع صریحی ندارد و رویه قضایی نیز به آن نپرداخته است؛ بنابراین در این مقاله بر آنیم تا رویکرد قوانین و رویه قضایی هر یک از کشورهای آمریکا، فرانسه و انگلیس را برای پاسخ به دغدغه‌های مذکور مورد بررسی قرار داده و درنهایت به این سؤال پاسخ دهیم که نظام حقوقی ایران امکان انطباق با کدامیک از نظام‌های حقوقی مورد بررسی را دارد.

۱- آمریکا

دعوای سورلز در سال ۱۹۳۲، نقطه آغازین پذیرش «دفاع دام‌گستری»^(۱) در حقوق آمریکا است (Ronald.J Allen and Melissa Iuttrell and Anne kreeger, 1999: 708). این پرونده، در عملکرد دادگاه‌های ایالتی توسعه یافت و دکتترین آن با پذیرش سایر ایالات ایجاد شد. هم‌اکنون دفاع دام‌گستری در قانون جزای نمونه این کشور به‌عنوان یکی از علل «رافع مسئولیت کیفری» گنجانده شده است. ماده ۳۱ قانون جزای نمونه این کشور در این زمینه با عنوان دام‌گستری زیر بخش علل رافع مسئولیت مقرر می‌دارد: «چنانچه قصد مجرمانه مرتکب جرم، ناشی از فریب، اغواگری از سوی صاحب‌منصبان دولتی یا شخصی باشد که با مأمور مزبور همکاری می‌کند، چنین شخصی مسئول نخواهد بود». بر اساس این ماده متهم می‌تواند با نشان دادن اینکه توسط مأموران



به دام ارتکاب جرم افتاده است، تبرئه شود (Gideon, Yaffe, 2005: 2). در حقوق کیفری آمریکا، اختلاف در فلسفه به رسمیت شناختن دفاع دام‌گستری موجب اختلاف نظر حقوق دانان و تشتت رویه قضایی شده است.

در حقوق آمریکا، دو دیدگاه درباره دام‌گستری وجود دارد که هر کدام متضمن معیار و منطق جداگانه و نتایج قضایی متفاوتی هستند. این تفکیک در تصمیمات دادگاه عالی که مستقیماً با موضوع دام‌گستری در ارتباط است منعکس شده است، یکی دیدگاه شخصی^(۱) و دیگری دیدگاه عینی^(۲). در ادامه هریک از این دو دیدگاه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱- دیدگاه شخصی یا ذهنی دام‌گستری

دیدگاه ذهنی در دعوی سوزلر توسط دادگاه به کار گرفته شد و به همین دلیل برخی آن را دیدگاه سوزلر نامیده‌اند (Lafave Wayner, 2000: 510). این دیدگاه بر تمایل متهم به ارتکاب جرم و سابقه کیفری وی استوار است و به سوء رفتار پلیس توجهی نمی‌شود و تمرکز دادگاه بر روی حالت ذهنی متهم است نه بر روی رفتار پلیس. به عبارت دیگر آمادگی متهم به ارتکاب جرم مدنظر دادگاه هست نه اقدامات تحریک‌آمیز پلیس. بر اساس این دیدگاه، متهمی که خواستار توسل به دفاع دام‌گستری است، باید ثابت کند که ضابط او را تحریک به ارتکاب جرم کرده است. اگر متهم موفق به اثبات تحریک صورت گرفته توسط ضابط علیه خود گردید، دادسرا باید ورای هرگونه شک معقول ثابت کند که متهم آمادگی به ارتکاب چنین جرمی را داشته است. در صورت اثبات آمادگی متهم به ارتکاب جرم دفاع متهم رد می‌شود و در غیر این صورت دفاع وی توسط دادگاه

پذیرفته شده و منجر به تبرئه وی می‌گردد (Adams MCandRichard H, 2005: 79). طبق این دیدگاه، دفاع دام‌گستری تنها زمانی محقق می‌گردد که مأمور دام‌گستر، یک ایده مجرمانه را در ذهن شخص بی‌گناهی که در صورت عدم ارتکاب چنین تحریکی توسط مأمور دولت، هرگز مرتکب جرم موردنظر نمی‌گردید، بگنجانند (Dennis Haffman, 2000: 47-48). در قضیه مرد فلوریدایی، دادگاه حکم برائت متهم را با این استدلال که زمینه درگیری متهم در جابه‌جایی مواد مخدر قبل از تماسش با مأموران پلیس مخفی فراهم نبوده است را، صادر کرد.



دوگانه «حقوق شهروندی» و «تأمین امنیت» در مواقعی در جبهه مقابل هم قرار می‌گیرند و قانون‌گذار در مقام قانون‌گذاری و مجری قانون در مقام اجرا، ناگزیر از انتخاب یکی از آنها می‌شود، نظام فقهی اسلام و دکتترین حقوقی ما در پاسخگویی به این تعارض از گنجینه غنی «اصول استنباط احکام اسلامی» قاعده «اهم و مهم» را به یاری طلبیده‌اند و قانون‌گذار در مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری از جمله ماده ۱۳۹ آن، به این قاعده فقهی التفات داشته است.



در رابطه با زمان آمادگی به ارتکاب جرم نکته اول اینکه، متهم باید در زمان اولین تماسش با مأمور پلیس وجود داشته باشد؛ یعنی زمانی که پلیس شروع به اقدامات تحریک‌آمیز خود می‌نماید باید

متهم آماده به ارتکاب جرم باشد تا امکان توسل به دفاع دام‌گستری از وی سلب گردد (Anthony M. Dillof, 2004: 833). نکته دوم این است که چه معیارهایی در این رابطه می‌تواند راهگشای دادگاه‌ها محسوب گردد. در حقوق آمریکا در اغلب پرونده‌ها تشخیص آمادگی به ارتکاب جرم به عهده هیئت منصفه است. هیئت منصفه برای تشخیص «آمادگی فرد به ارتکاب جرم» یک سری از معیارها را مدنظر قرار می‌دهد که عبارت‌اند از اولاً، شهرت و اشتهار متهم و سابقه کیفری وی؛ ثانیاً، پیشنهاد فعالیت مجرمانه در ابتدا از جانب چه کسی صورت گرفته است، متهم یا مأمور؟ ثالثاً، ماهیت تحریک مأمور و رابعاً، اینکه آیا متهم عدم تمایل خود به ارتکاب جرم را اظهار کرده است یا خیر؟ با توجه به این معیارهاست که هیئت منصفه تشخیص می‌دهد که آیا متهم آماده به ارتکاب جرم محسوب می‌گردد یا خیر (Anthony, 2004: 833).

نکته آخر در رابطه با بحث آمادگی به ارتکاب جرم در ضابطه ذهنی، این است که در مواردی که متهم آمادگی به ارتکاب جرم موردنظر پلیس را نداشته، ولی برای ارتکاب جرم دیگری آمادگی دارد و در اثر تحریکات پلیس مرتکب جرم موردنظر وی (که آمادگی به ارتکاب آن نداشته) می‌گردد، آیا در این گونه موارد امکان توسل به دفاع دام‌گستری طبق ضابطه ذهنی برای چنین متهمی وجود دارد؟ (Garner, 2005: 641).

۱-۲- دیدگاه عینی دام‌گستری

این دیدگاه نخست در پرونده شرمن^(۳) مورد پذیرش قرار گرفت. تمرکز دیدگاه عینی که دیدگاه «اشخاص متعارف» نیز نامیده شده است، بیشتر بر روی تحریکات مأمور است تا تمایل شخص مرتکب به ارتکاب جرم. این دیدگاه، بیشتر مورد



پذیرش دکترین حقوقی واقع گردیده و تعداد اندکی از دادگاه‌های ایالات آن را موردپذیرش قرار داده‌اند. قانون جزای نمونه نیز از این دیدگاه تبعیت نموده است (Anthony, 2004: 1090-1091). در توجیه این دیدگاه بیشتر ملاحظات مربوط به نظم عمومی مدنظر است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که عدم محکومیت شخص به دام افتاده به دلیل روش نادرست ضابط دام‌گستر در وقوع جرم است نه عمل شخص به دام افتاده. به عبارت دیگر حتی اگر عمل آن شخص مورد نهی قانون‌گذار قرار گرفته باشد و تقصیر وی احراز گردد، باز هم امکان توسل به چنین دفاعی وجود دارد. در این گونه موارد محاکم نمی‌توانند با محکوم کردن فرد به دام افتاده، مهر تائیدی بر اقدامات نادرست مأموران پلیس بگذارند (بزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

موضوع اصلی و محوری در این دیدگاه، پاسخگویی به این سؤال است که آیا رفتار مأمور یک خطر اساسی که منجر به ارتکاب جرم (توسط شخص مفروض) گردد، به وجود آورده است یا خیر؟ این دیدگاه زمانی محقق می‌گردد که رفتار پلیس، متضمن یک خطر اساسی باشد و این خطر به حدی است که یک شخص متعارف تحت آن شرایط مرتکب جرمی گردد. نکته قابل‌ذکر در رابطه با این دیدگاه بحث اشخاص متعارف است و اینکه این اشخاص چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟ و برای تشخیص اشخاص متعارف، معیار موردنظر دادگاه در این رابطه معیار شخصی است یا معیار نوعی؟ انتخاب هر یک از این دو معیار نتایج متفاوتی در پی خواهد داشت. یک شخص معتاد در خصوص خرید مواد مخدر، ممکن است به تحریکات مأمور پاسخ مثبت دهد، در صورتی که یک شخص

عادی تحت چنین تحریکاتی، پاسخ منفی دهد (Anthony, 2004: 837). تفاوتی که بین این دیدگاه با دیدگاه ذهنی وجود دارد این است که برخلاف دیدگاه ذهنی که تمرکز دادگاه بر روی حالت ذهنی متهم است، در دیدگاه عینی بیشتر رفتار مأمور مدنظر دادگاه‌ها قرار می‌گیرد (Jon, Sherman, 2009: 1480). تفاوت دیگری که بین این دو دیدگاه وجود دارد این است که برخلاف دیدگاه ذهنی، اثبات دام‌گستری در دیدگاه عینی یک موضوع مورد بررسی برای دادگاه محسوب می‌گردد نه هیئت‌منصفه و طبق این دیدگاه متهم باید با دلایل قابل قبول بار اثبات دام‌گستری را بر دوش کشد (Anthony, 2004: 836).

شایان ذکر است که هرچند در حقوق کشور آمریکا توسل به دام‌گستری برای مأموران ممنوع و دفاع دام‌گستری مورد پذیرش محاکم قرار گرفته است لکن در جرایم مهم امکان عدول از این قاعده وجود دارد، در این کشور در مقابله با تروریسم و جرم سازمان‌یافته، تأکید بیشتر بر روی پیشگیری است تا مجازات. این تمایل به پیشگیری منجر به تغییر برخی از روش‌های کشف جرم گردیده است و محاکم در این کشور می‌توانند پذیرش چنین دفاعی را در مورد تعقیبات تروریسم و جرایم سازمان‌یافته دیگر محدود کنند و در مورد چنین جرایمی چنین دفاعی را در حالت سنتی آن مورد پذیرش قرار ندهند (Dru Stevenson, 2008: 215). در این کشور این امر موردپذیرش واقع گردیده است که مأمور مجری قانون ممکن است برخی مواقع تکنیک‌های پیش‌قدمی را به کار گیرد که ممکن است دربرگیرنده نوعی حيله و نیرنگ باشد. این روش برای مبارزه با برخی جرایم خاص مانند جرایم بدون بزه دیده (به عنوان مثال فروش مواد مخدر

غیرقانونی به کسانی که تمایل به خرید دارند) و جرایمی که قربانی آن از شکایت کردن می‌ترسد به کار گرفته می‌شود (Hock lai ho, 2011: 77).

۲- فرانسه

عده‌ای دعوی معروف ویلسون را اولین رأی صادره در خصوص موضوع دام‌گستری در دنیا می‌دانند. در سال ۱۸۸۸ میلادی، در جریان رسیدگی به دعوی مذکور، دام‌گستری مقامات قضایی در تحصیل ادله موردتوجه قرار گرفت. جریان پرونده از این قرار بود که: شخصی به نام «ویلسون» متهم به ارتکاب جرم قاچاق می‌گردد. بازپرس پرونده به علت فقدان دلایل علیه نامبرده، مبادرت به تماس تلفنی با وی نموده، خود را به عنوان مشتری معرفی تا از این طریق، اقدام به اخذ اقرار از متهم و کشف سایر ادله علیه او نموده و جرم قاچاق را به وی منتسب نماید. طریقه‌ای که بازپرس از آن جهت محکوم نمودن ویلسون استفاده نموده بود، آشکار شد و بازپرس، به مجازات انتظامی محکوم گردید. شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه در ۳۱ ژانویه ۱۸۸۸ استدلال نمود: «بازپرس از شیوه‌ای استفاده نموده که قواعد صداقت و درستکاری را کنار گذاشته و در نتیجه عملی مخالف با تکالیف و کرامت قضایی به وجود آورده است. کرامت انسانی بر حسب اینکه آدمی در چه مرحله‌ای از لحاظ سلسله‌مراتب اجتماعی قرار گرفته باشد، توقعات خاص خود را دارا است» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۴۴). علت اینکه دیوان کشور فرانسه موضوع را از مصادیق دام‌گستری دانسته است این بود که بازپرس سمت خود را در جریان مکالمه تلفنی به منظور اثبات شرکت در جرم یک شخص مظنون، مخفی نگه داشته بود و این اقدام وی مخالف با تکالیف و قدر منزلت قضایی دانسته شد (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۴۹).



تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و... با شیوه‌هایی که مشروعیت آنها زیر سؤال است، به مراتب ضرر کمتری نسبت به اینکه این گونه جرایم از طرق مشروع و قانونی به اثبات برسند به اجتماع و حتی افرادی که در آن زندگی می‌کنند وارد می‌کند.

این امر منشأ اصلی جدید در فرایند دادرسی کیفری گردیده، تحت عنوان «اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت جرم ارتكابی» بدین معنا که «مشروعیت یا قانون محوری تحصیل دلیل، هر چند به عقیده برخی حقوقدانان، توجه به راه‌های مناسب کسب دلیل است، ولی این راه‌های مناسب کسب دلیل باید با خطر اجتماعی ناشی از جرم در تناسب باشد و همین امر نیز بیانگر نسبی بودن مشروعیت است» (تدین، ۱۳۸۸: ۷۰).

به عنوان مثال شاید تحریک متهم به ارائه دلیل در جرمی مثل سرقت، عملی نامشروع و موجب بطلان باشد، اما همین عمل در جرمی مثل تروریسم ممکن است مشروع تلقی گردد. توجیه این تفاوت، به نوع ضرر ناشی از این دو جرم مربوط می‌گردد. به همین علت حقوق فرانسه اصل مشروعیت تحصیل دلیل را به عنوان یک قاعده پذیرفته است؛ اما در جرایم سازمان یافته و مخصوصاً علیه امنیت کشور، اجازه تجاوز از حدود اصل مزبور را می‌دهد.^(۵) این تجاوز نباید توجیهی برای توسل به طرق نامشروع در تحصیل دلیل در سایر جرایم باشد. ضمن آنکه در آن جرایم خاص هم باید حدود اختیارات مقامات قضایی مشخص و جرایم مزبور هم به موجب قانون احصاء گردد تا موجب آشفتگی نظام حقوقی در مرحله تحصیل دلیل و لزوم رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل نگردد. چراکه اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت

پنهان ساختن چهره واقعی خود و یا اعلام وظایفی که بر او بار شده است عمل نماید. وی باید از هرگونه دام‌گستری برای شهود و متهمان پرهیز کند. اعمال این شیوه‌ها، مجازات تجاوز از اختیارات قانونی را در پی خواهد داشت، افسر پلیس قضایی که در محدوده دستورات قضایی اقدام می‌کند، کلیه اختیارات بازپرس را بر عهده دارد و بر همین اساس، تابع همان الزامات است و باید در عملیات مختلف خود، این قواعد و الزامات را فراموش ننماید، عملیات ضبط تلفنی صورت گرفته توسط افسر پلیس قضایی مسئول از طرف بازپرس باید باطل گردد، چراکه هدف و نتیجه این اقدامات محیلاته، شانه خالی کردن از احترام به مقررات قانونی و قواعد کلی دادرسی است که بازپرس یا نماینده او با نادیده گرفتن آنها به حقوق دفاعی متهم لطمه وارد می‌آورد» (همان: ۹۱).

در رأی فوق دیوان عالی کشور فرانسه ضمن تأیید استدلال مأخوذه از پرونده ویلسون، لزوم رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل را علاوه بر مقامات قضایی به مأمورین پلیس هم تسری می‌دهد. این امر در آرای دیگری از شعب جنایی دیوان عالی فرانسه هم انعکاس یافته، اما این دو پرونده در حقوق فرانسه از اهمیت فراوانی برخوردار هستند.

اما در حقوق فرانسه نیز، ممنوعیت توسل به دام‌گستری مطلق نیست و بر اساس ماده ۷۳-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه که مربوط به دادرسی ویژه جرایم سازمان یافته است، نفوذ پلیس قضایی در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و علیه امنیت کشور، مجاز دانسته شده است. آنچه این استثنا را توجیه می‌کند، ضرورت اثبات جرایم مهم و سازمان یافته به هر شیوه و طریقی است. چراکه اثبات جرایمی نظیر

پرونده دیگری که در حقوق فرانسه منشأ توجه به منع دام‌گستری در کسب ادله گردید، پرونده «امبرت» است که ممنوعیت دام‌گستری را، علاوه بر دادرسان قضایی به پلیس قضایی هم تسری می‌دهد. چراکه در پرونده ویلسون تنها به لزوم رعایت اصل مزبور توسط مقامات قضایی یعنی دادرسان و بازپرسان تصریح شده بود. این سکوت در رویه قضایی و به طریق اولی در قوانین موضوعه، مدت‌ها سبب عدم محدودیت در اعمال مأمورین پلیس قضایی در فرایند تحقیقات مقدماتی و مخصوصاً تحصیل ادله شده بود. لذا تصمیمی که شعبه جنایی دیوان عالی کشور در ۱۲ ژوئن ۱۹۵۲ در مورد پرونده امبرت گرفت به این سکوت و فقدان رویه خاتمه داد و مأموران پلیس قضایی را هم همانند مقامات قضایی مافوق، ملزم به منع توسل به روش‌های نامشروع و محیلاته در کسب ادله از جمله دام‌گستری دانست.

جریان پرونده از این قرار بود که شخصی به پلیس مراجعه و علیه آقای امبرت به اتهام ارتشاء شکایت می‌کند. پلیس برای اثبات جرم رشوه از شخص شاکی می‌خواهد تا از طریق تلفن با متهم تماس برقرار و پیشنهاد واریز مبالغی پول به حساب او بنماید تا از این طریق وی وادار به قبول پیشنهاد و اقرار به ارتکاب جرم شود.

رأی دادگاه بدوی پس از تأیید در دادگاه تجدیدنظر مورد فرجام‌خواهی قرار گرفت، در مقام رسیدگی به فرجام‌خواهی آقای امبرت، شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه، با اخذ وحدت ملاک از پرونده ویلسون و با اعلام غیرقانونی بودن صورتجلسه تهیه شده توسط مأموران پلیس و باطل نمودن آن، رأی دادگاه تجدیدنظر را نقض می‌نماید و با این استدلال که «پلیس باید همواره بدون

جرم ارتكابی «هرگز نمی‌تواند به‌کارگیری داغ و درفش را به بهانه اهمیت فراوان جرم ارتكابی توجیه نماید، لذا هر مرجعی که مسئول اخذ و تحصیل ادله کیفری شناخته شود، ناگزیر است تا در این مسیر، حقوق جهانی متهم را محترم بشمارد و از مرزبندی‌های به رسمیت شناخته‌شده تجاوز ننماید» (پورزندمقدم، ۱۳۸۸: ۳۲). «اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت جرم ارتكابی» در همه حوزه‌های آیین دادرسی کیفری فرانسه تأثیرگذار بوده است؛ به‌عنوان مثال، ضبط صدا و تصاویر در کشف جرایم به‌عنوان یک قاعده عام، ممنوع شناخته‌شده است؛ اما در جرایم سازمان‌یافته، ضبط صدا را هم در مکان عمومی و هم در مکان خصوصی و ضبط تصاویر را در مکان‌های خصوصی پذیرفته و ادله تحصیلی از این طریق را دارای ارزش قضایی دانسته‌اند.^(۶)

۳- انگلیس

نظام حقوقی کشور انگلیس برخلاف آمریکا، به دفاع دام‌گستری به‌طور مستقل نپرداخته است؛ بلکه این بحث تحت زیربخش «ادله نامعتبر» مورد بحث قرار می‌گیرد. رویه قضایی انگلستان در پرونده‌های بی‌شماری^(۷) بر پذیرش ادله تحصیل شده از طریق دام‌گستری تأکید کرده است و دفاع دام‌گستری چه به‌عنوان یکی از علل «رافع مسئولیت کیفری» و چه در راستای اصل «مشروعیت تحصیل دلیل» به رسمیت شناخته نشده است. مباحث ادله اثبات دعاوی کیفری در انگلستان، بر مبنای قاعده «اولویت داشتن کشف حقیقت بر سایر امور» پایه‌گذاری شده و هدف دادگاه در این کشور نیل به حقیقت و کشف جرم است، در نتیجه اگر ادله تحصیل شده به هر طریق از جمله دام‌گستری، صادقانه نباشد (مقام قضایی را در رسیدن به حقیقت فریب دهد)، کنار



مهم‌ترین تحدید فرا روی اصل تحصیل آزادانه دلیل، مشروعیت آن است. مشروعیت در اینجا هم در بر دارنده دلیل مشروع و قانونی است و هم در بر دارنده مشروعیت شیوه تحصیل آن. به دیگر سخن دادرسی اگرچه در مرحله کسب ادله آزاد است؛ اما اولاً، باید دلایل نامشروع از منظر قانون و رویه قضایی را نپذیرد و ثانیاً، جهت کسب و تحصیل دلایل قانونی از شیوه‌های نامشروع استفاده نکند؛ چراکه «ارائه دلیلی به‌ظاهر قانونی چنانچه به طرق نامشروع و غیرقانونی تحصیل شده باشد، سبب سلب ارزش اثباتی آن دلیل می‌شود».



نامطلوبی بر صادقانه بودن صورتجلسه تحقیقات خواهد داشت. در این گونه موارد، دادگاه باید از پذیرش این ادله خودداری کند».

از نظر تطبیقی، در فرانسه تمرکز دادگاه بر اقدامات ضابط است و پلیس قضایی موظف است الزامات قانونی را در تحقیقات، مدنظر قرار دهد و ادله ارائه‌شده در صورتی که بدون رعایت شرایط شکلی قانونی تحصیل شده باشند فرصت ارزیابی ماهوی پیدا نمی‌کنند، لکن در انگلیس در هر صورتی ادله ارائه‌شده به‌صورت ماهوی مورد بررسی قرار می‌گیرند و قطع نظر از اینکه روش تحصیل آن چه بوده اگر ادله ابرازی حکایت از وقوع جرمی نماید، مورد استناد دادگاه قرار می‌گیرد؛ بنابراین صرفاً اگر ثابت شود گزارش پلیس خلاف واقع بوده مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

تفاوت مبنای در انگلستان و آمریکا، ناشی از تفاوت نظام تعقیب کیفری مأموران متخلف، در این دو کشور است. در انگلستان فرایند انضباطی مستقل و بی‌طرفی برای تعقیب مأموران متخلف پلیس وجود دارد و تنبیه متخلفان به کمیسیون‌های داخلی نهاد پلیس واگذار شده است و بی‌اعتبار دانستن ادله تحصیل شده در نتیجه دام‌گستری، به‌عنوان ضمانت اجرای رعایت قوانین آیین دادرسی کیفری در این کشور به رسمیت شناخته نشده است. حال آنکه در آمریکا که فرآیند تعقیب انضباطی مأموران پلیس در مقایسه با انگلستان استقلال کمتری دارد (Walker S. Kreisel B.W, 1996: 65-88)، قاعده معتبر ناشناختن ادله به‌عنوان عامل بازدارنده مهمی در برابر اقدام‌های غیرقانونی پلیس به کار گرفته می‌شود (Glasser L, 2003: 163).

در انگلستان، دادگاه‌ها در عین توجه به روش استفاده از ادله در محاکمه متهمان،

گذاشته می‌شود، «زیرا حقیقت در مقایسه با سایر اعتبارات از اولویت بیشتری برای مراعات کردن برخوردار است و هنگامی که دلیل مقبول شود، دیگر نیازی به شناخت کیفیت تحصیل آن نیست» (Paul W. Valentine, 2009: 302).

تنها محدودیتی که در این خصوص وجود دارد بند ۱ ماده ۷۸ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴^(۸) است و برابر این بند، دادگاه‌ها از پذیرش برخی از ادله از جمله ادله تحصیل شده به روش دام‌گستری خودداری می‌کنند (David, sleight, 2010: 1-2). بنا بر ماده مذکور: «... [عدم پذیرش] در صورتی است که بر دادگاه روشن شود که با توجه به کلیه شرایط از جمله شرایطی که ادله مورد نظر با وجود آن، تحصیل شده است، پذیرش این ادله [توسط دادگاه] تأثیر



دادرسی را تحت تأثیر قرار داده، در این صورت اعترافات کسب‌شده فاقد اعتبار است و از این‌رو حکم دادگاه بدوی را نقض کرد.

در پرونده دیگری،^(۱۰) یکی از واحدهای گشتی پلیس به فردی که در حال رانندگی بوده مشکوک شده و او را تعقیب می‌کند. هدف پلیس از تعقیب وی گرفتن آزمایش تنفس بود؛ زیرا که پلیس ظن داشت که او در حال مستی رانندگی می‌کند. در حین تعقیب، راننده به سمت خانه‌اش تغییر مسیر داده و وارد پارکینگ خانه خود می‌شود. افسر پلیس نیز بدون داشتن مجوز قانونی به خانه وی وارد و از او آزمایش تنفس می‌گیرد. پس از احراز مستی و گزارش جرم، راننده مذکور به اتهام رانندگی در حال مستی محکوم شد. به دنبال تجدیدنظرخواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر بیان داشت که چون پلیس نسبت به غیرقانونی بودن اقدامش آگاهی داشته است پس سوءنیت او محرز است؛ بنابراین اقدامات پس از ورود به منزل غیرقانونی و ادله کسب‌شده را فاقد اعتبار دانست.

اما در پرونده‌هایی که مأمور بدون آنکه سوءنیت یا رفتار ناقض قانون داشته باشد و صرفاً با دام‌گستری درصدد جمع‌آوری دلایل باشد موردپذیرش دادگاه‌ها قرار گرفته است و رویه قضایی انگلستان در پرونده‌های بی‌شماری^(۱۱) بر پذیرش ادله تحصیل شده از این طریق تأکید کرده است (Stone R, 2006: 157-160). در یکی از پرونده‌ها که مأموران پلیس در پوشش مأمور مخفی وارد سلول متهم شده و توانسته بودند از این طریق اطلاعاتی را از متهم به دست آورند، دادگاه ادله مذکور را پذیرفت و نوار ضبط شده از اظهارات متهم در سلول را مستند حکم قرار داد.

ادله تحصیل شده در نتیجه دام‌گستری پیدا شود، به عبارت دیگر، دادگاه در فرآیند رسیدگی به ادله صرفاً به ارزش اثباتی دلیل توجه دارد و ارزیابی رعایت قانون توسط پلیس در جمع‌آوری دلایل و اظهارنظر در خصوص تخلفات مأموران متخلف و جبران خسارات افراد بی‌گناه به دام افتاده، وظیفه نهادهای دیگری است؛ بنابراین با پیش‌بینی روش‌های انضباطی نهادهای شده برای مجازات مأموران متخلف و امکان طرح دعاوی مدنی نسبت به نقض حقوق اساسی افراد، دیگر دلایل توجیهی برای دخالت دادن موارد تخلف پلیس در محاکمه متهمان و ادله مجرمیت آنان باقی نمی‌ماند.

براساس ماده ۷۸ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان که در جهت گسترش اختیارات دادگاه‌ها در معتبر ناشناختن ادله وضع شده است؛ در نظام حقوقی انگلستان سه عامل در تصمیم‌گیری دادگاه نسبت به معتبر ناشناختن ادله مؤثر است. ۱- سوءنیت پلیس؛ ۲- رفتار ناقض قانون از سوی پلیس؛ ۳- اثری که چنین رفتاری بر نتیجه پرونده خواهد گذاشت.

سوءنیت هنگامی موجب بی‌اعتباری ادله می‌شود که پلیس قصد فریب متهم را داشته باشد. در پرونده «میسون»^(۹) این امر موجب نقض حکم در دادگاه تجدیدنظر شد. در این پرونده متهم به اتهام حریق عمدی تحت تعقیب قرار گرفت. پلیس ادله کافی برای انتساب عمل حریق عمدی به وی پیدا نکرد؛ از این‌رو به دروغ اظهار داشت که اثرانگشت متهم را روی لیوانی که نزدیک محل وقوع جرم پیدا شده، شناسایی کرده است. دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۷۸ قانون پلیس و ادله کیفری این‌گونه اظهارنظر کرد که چون عمل پلیس عادلانه بودن

وظیفه‌ای در زمینه اعمال اختیارات تنبیهی و انضباطی نسبت به پلیس و یا مقام‌های مسئول تعقیب که مقررات آیین دادرسی کیفری را رعایت نکرده‌اند، ندارند. در این الگو، اگر ادله با استفاده از روش‌های غیرقانونی به دست آمده باشد، باید راهکارهای جبران خسارت ناشی از آن را در سازوکارهای مدنی جستجو کرد. چنانچه پلیس قواعد رفتاری خود را در دستیابی به ادله نقض کرده باشد، مناسب‌ترین مرجع رسیدگی یک نهاد انتظامی مستقل است و نه دستگاه قضایی. در نظام قضایی انگلستان آنچه دادگاه‌ها در رسیدگی‌های قضایی باید به آن توجه داشته باشند، چگونگی به دست آوردن دلایل ارائه‌شده از سوی دادستان نیست بلکه تأکید بر این است که این دلایل در محاکمه چگونه مورد استفاده دادستان قرار می‌گیرد و تا چه حدی گویای واقعیت است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۹).

به نظر می‌رسد تجربه کشور انگلستان در این زمینه از دو جهت نسبت به آمریکا برتری دارد. اول اینکه در این کشور بررسی ارزش و اعتبار ادله، با توجه به جنبه‌های شکلی و ماهوی آنها به تشخیص دادگاه واگذار شده است. دوم اینکه، عوامل ساختاری و سازمانی مانند تمرکزگرایی در نهادهای مسئول کشف جرم و شناسایی و دستگیری مجرمین در انگلستان موجب شده است که قضات تمرکزشان صرفاً بر بررسی تأثیر ادله بر رسیدگی‌های قضایی باشد. تأکید سازمان پلیس بر پیش‌بینی مراجع ملی مسئول رسیدگی به شکایات از پلیس و نیز اعمال ضمانت اجرای انضباطی و تنبیهی مانند جریمه، تعلیق موقت از کار با یک تشریفات ساده رسیدگی موجب می‌شود، نیاز کمتری به بی‌اعتبار دانستن

دادگاه تجدیدنظر نیز اعلام داشت که توسل به این شیوه‌ها به خودی خود موجب معتبر ناشناختن ادله نمی‌شود (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۹).

۴-ایران

از «دلیل» در حقوق کیفری تعاریف متعددی ارائه شده است. برخی دلیل را «امری که وجدان دادرس را در اثبات ادعا قانع می‌سازد» (عظیمی، ۱۳۸۷: ۳) می‌دانند. بر اساس این تعریف، هدف از ارائه دلیل در امور کیفری کشف حقیقت و ایجاد اقناع وجدان قاضی جهت محکوم نمودن شخص متهم است. در همین راستا و بدین علت که «در دعاوی کیفری معمولاً ادله اثبات قبل از ارتکاب جرم تهیه و تمهید نمی‌شود و متهمان در اغلب موارد و در صورت امکان در صدد امحای دلایلی برمی‌آیند که بتوانند بزهکاری آنان را به اثبات رسانند» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۳۴)، قاضی کیفری باید برای کشف حقیقت و به دست آوردن ادله نقشی مهم و فعال داشته باشد و این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه اختیارات وی در این مرحله وسیع باشد. بر همین اساس در حقوق کیفری و در مرحله دادرسی، اصلی تحت عنوان «آزادی دادرس در تحصیل دلیل» مطرح می‌شود.

مهم‌ترین تحدید فرا روی اصل تحصیل آزادانه دلیل، مشروعیت آن است. مشروعیت در اینجا هم در بر دارنده دلیل مشروع و قانونی است و هم در بر دارنده مشروعیت شیوه تحصیل آن. به دیگر سخن دادرس اگرچه در مرحله کسب ادله آزاد است؛ اما اولاً، باید دلایل نامشروع از منظر قانون و رویه قضایی را نپذیرد و ثانیاً، جهت کسب و تحصیل دلایل قانونی از شیوه‌های نامشروع استفاده نکند. چراکه «ارائه دلیلی به‌ظاهر قانونی چنانچه به طرق نامشروع و غیرقانونی تحصیل

شده باشد؛ سبب سلب ارزش اثباتی آن دلیل می‌شود» (همان: ۲۵۷). اینجاست که اصل مشروعیت تحصیل دلیل در هر دو بعد دلیل مشروع و طریقه تحصیل مشروع، مطرح می‌شود. یکی از طرق تحصیل ادله که در مشروع بودن یا نبودن آن مناقشه وجود دارد، دام‌گستری است. در ادامه دو دیدگاه مختلف در خصوص دام‌گستری در نظام حقوقی ایران را مطرح و به تحلیل هریک خواهیم پرداخت.

۴-۱- ممنوعیت توسل به دام‌گستری

ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مقرر می‌دارد: «اصل، براءت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست...» و در برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری، نظیر مواد ۳۶، ۵۳، ۳۱، ۱۱۵ و صریحاً بر بی‌اعتباری بعضی از دلایلی که در تحصیل آنها فرآیندهای قانونی رعایت نشده است؛ تصریح گردیده است. علاوه بر قانون آیین دادرسی کیفری در قوانین دیگر نیز، بطلان فرآیندهای کیفری مورد تصریح مقنن قرار گرفته است؛ به‌طور نمونه اخذ اقرار ناشی از اکراه و آزار در ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی که در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ نیز منعکس شده است؛ و همچنین ممنوعیت اغفال متهم به‌صراحت در مواد ۶۰ و ۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است. همچنین در فرمان هشت ماده‌ای بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱، در بندهای ۶ و ۷ از تعرض به حریم خصوصی مردم در راستای کشف

جرم و تعقیب متهمین نهی تکلیفی شده است، این فرمان نشان از ممنوعیت تعقیب و محکومیت متهمین در صورت کشف جرم از طریق فرآیندهای نامشروع است که می‌توان از سیاق تعبیر علاوه بر حکم تکلیفی، با قدری تسامح بی‌اعتباری آثار قضایی مترتب بر چنین فرآیندهایی را نیز استنتاج نمود (کریمی، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۹). از نظر فقهی برخی دام‌گستری را برخلاف قواعد فقهی از جمله «درء المفسد اولی من جلب المصالح» و «سد ذرایع» و «احتیاط در دماء» دانسته‌اند (سیاوشی، ۱۳۹۹: ۱۴۲)؛ و در روایات بی‌شمار اخلاقی و فقهی - ناظر بر جرایم و خطایای شخصی - شخص خطاکار، مردم و حاکم (قاضی)، به ستر گناه و پوشاندن خطا ترغیب شده‌اند. به‌علاوه، متون دینی و اخلاقی آکنده از نواهی تکلیفی و تنزیهی است که مردم را از تجسس، همز و لمز، عیب‌جویی و افشای اسرار یکدیگر باز می‌دارد. دولتمردان و قضات نیز از افشای اسرار مردم نهی شده‌اند و آنها نیز مشمول دستور و توصیه به ستر عیوب و خطایای مردم‌اند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶).

در برخی از آراء دیوان عالی کشور هم به لزوم مشروع و قانونی بودن ادله تأکید فراوان شده است (بازگیر، ۱۳۸۰: ۱۰۲)؛ و قضات را به صدور حکم محکومیت بر مبنای «ادله اثبات دعوی مناسب که از طریق قانونی فراهم‌شده، ملزم می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۸). همچنین اگر دیوان عالی کشور تشخیص دهد عدم رعایت تشریفات قانونی، موجب بی‌اعتباری یا خلاف شرع و قانون بودن رأی، گردیده است، با تشخیص خود می‌تواند فرایند دادرسی یا تحقیقات را باطل و رأی را نقض کند (زراعت، ۱۳۸۷) بر اساس برخی آراء اصرداری از شعب دیوان عالی کشور



کارمندان، جهت تحصیل دلیل و انتساب اتهام به کارمند، عملی مشروع محسوب می‌شود. منتها با این شرط که این عملیات دام‌گستری حتماً «با هماهنگی مسئولین مربوطه و به‌منظور کشف جرم» بوده باشد (استعلامات قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۸: ۱).

در جرایم مربوط به مواد مخدر، به علت ضررهای فراوان این‌گونه جرایم به منافع اجتماع، در شرایطی کاملاً مشخص و کنترل‌شده، دام‌گستری تحت نظارت مقامات قضایی، در تحصیل ادله با ضروریات اجتماعی قابلیت تطبیق بیشتری دارد. یکی از روش‌های مرسوم که در جرایم مواد مخدر توسط ضابطان به‌کارگیری می‌شود، معاملات صوری است، معامله صوری نوعی تحصیل دلیل از طریق عملیات دام‌گستری است. نظریات کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور، در پاسخ به سؤالات مطرح شده حکایت از آن دارد که از نظر آن مرجع، دام‌گستری توسط مأموران به منظور کشف جرم مجاز دانسته شده است. حسب نظر مرجع مذکور: معامله صوری با قاچاقچیان با سابقه و کسانی که در امر قاچاق مواد مخدر فعالیت دارند و به طرق مختلف و با اعمال شگردهای مجرمانه از تعقیب مأمورین می‌گریزند بلامانع است. مرجع مذکور در نظریه دیگری^(۱۳) خرید مواد مخدر را به‌منظور شناسایی و دستگیری متهمان مجاز دانسته است (مجموعه قوانین مبارزه با موادمخدر، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۱۰۴).

می‌دارد: «در امور جزایی، مدارک و دلایل، احصاء شده و محدود نیست و قاضی تحقیق یا دادرس دادگاه جزایی در کشف حقیقت و حصول یقین و وصول به حقیقت از هر امر و نشانه‌ای می‌تواند به‌عنوان دلیل و مدرک استفاده کند و ارزش دلایل هم با تطبیق با اوضاع و احوال خاص هر مورد، بسته به نظر قاضی است» (ایرانی‌اربابی، ۱۳۸۶: ۹۶)؛ و جایگاه علم قاضی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات، خود مؤید بر صحت این ادعاست. «قاضی جزایی باید آزادانه به وقوع جرم یقین پیدا کند و در این راه فقط از وجدان پاک و منطق خود الهام گیرد و به هر دلیلی بتواند استناد کند، زیرا قانون از قاضی جزایی نمی‌پرسد که چرا قناعت وجدان حاصل کرده‌ای، بلکه می‌پرسد، آیا واقعاً قانع شده‌ای» (آخوندی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۴۱۷).

بنا به مراتب فوق، بررسی رویکرد رویه قضایی در خصوص دام‌گستری ضروری است، عده‌ای معتقدند، در رویه قضایی ما دام‌گستری در تحصیل ادله در طیف وسیعی از جرایم اعمال و با فقدان ممنوعیت قانونی مواجه است. حتی در برخی از آراء صادره از محاکم، به اشخاص اجازه تحصیل ادله از طریق دام‌گستری و یا سایر طرق نامشروع جهت اثبات ادعای خود داده شده است (صمدی‌اهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۲). به‌عنوان نمونه در رویه قضایی و در اثبات جرم ارتشاء، دسیسه‌چینی مأمورین پلیس به‌صورت پرداخت وجه ارتشاء از ناحیه آنان به

من جمله رأی شماره ۳۹/۱-۱۳۸۰/۰۱/۱۰ و ۱۴/۱۵۹-۱۳۸۰/۱۱/۲۱، عدم رعایت برخی از مقررات و قواعد دادرسی می‌تواند از جهات تجدیدنظرخواهی و دلیلی برای نقض رأی صاداری و رسیدگی مجدد به آن باشد (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

۴-۲- مجاز بودن توسل به دام‌گستری

در نظام دادرسی کیفری ایران به مسئله اعتبار یا عدم اعتبار ادله کسب‌شده از طریق تحریک و فریب متهم اشاره‌ای نشده است. در فقه جزایی، برخی از فقها ادله کسب‌شده از طریق خدعه و فریب را در مواردی مانند حدود معتبر دانسته‌اند (مجموعه آرای فقهی در امور کیفری، ۱۳۸۲: ۱۸). عده‌ای از حقوقدانان معتقدند، بر اساس قواعد حقوقی، وقتی دو حق، معارض بوده و حفظ یکی مستلزم زوال دیگری باشد، حقی که ارزش کمتری دارد؛ باید کنار گذاشته شود. در این بحث نیز قانون اهم، حفظ امنیت جامعه است (ترابی، منصوری شیخ‌جان، عباسلو، نادری، ۱۳۹۸: ۱۱۳)؛ بنابراین اگر حکم اولیه، عمل مأمور پلیس را مستوجب کیفر شمرده باشد، اصولی مانند الضرورات تبیح المحظورات، قاعده دفع افسد به فاسد و اجرای قانون اهم بر آن (حکم اولیه) حکومت یافته و آن حکم را برمی‌دارد (صفری‌کاکرودی، ۱۳۹۶: ۵۴).

در آیین دادرسی کیفری ایران، از اصل تحصیل آزادانه دلیل تبعیت شده است. کمیسیون آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی قوه قضاییه، در این راستا بیان

برآمد

پیچیدگی ارتکاب جرایم و تبهکاری در عصر حاضر و توسل بزهکاران به تجهیزات، فن‌آوری‌ها و فضای سایبر و ارتکاب جرایم به‌صورت شبکه‌ای و لایه‌ای، همچنین ظهور جرایم نوپدید و فراملی، در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، علاوه بر اینکه موجب ایجاد فضای ناامنی در جامعه شده، تحصیل دلیل را برای ضابطان بسیار متعذر ساخته است. به‌طور کلی، ناکارآمدی سازوکارهای کیفری حقوق کلاسیک در کنار اکتفای صرف به ادله سنتی در مواجهه با روند پیچیده و فزاینده این نوع جرایم و تبهکاری‌ها، ضابطان و مقامات قضایی را به نظاره‌گری منفعل مبدل ساخته است.

برای برون رفت از این مشکل، ممکن است مأموران کشف جرم برای انجام وظایف محوله و مقابله با این نوع جرایم و متلاشی نمودن گروه‌های مجرمانه خطرناک به شیوه‌هایی متوسل شوند که به دام‌گستری و روش‌های محیلانه متصف هستند. مبنای دفاع دام‌گستری محل تنازع طرفداران دو نظریه اصالت فرد و اصالت اجتماع در تنظیم قواعد حقوقی است و تا حدود زیادی به این اعتقاد بستگی دارد که هدف اصلی موجه دانستن این دفاع تأمین منافع و آزادی‌های فردی باشد یا نیازهای جامعه؛ البته این تنازع به معنای اعلام موافقت مطلق طرفداران نظریه‌های مزبور با دفاع دام‌گستری نیست، بلکه نکته واجد اهمیت زمانی است که در عمل منافع فردی با منافع اجتماع در تزاخم و تعارض قرار گیرد، در این وضعیت تقدم قائل شدن حقوق اجتماعی و عمومی نسبت به منفعت فردی و صیانت از نظم و امنیت عمومی شهروندان در برابر جرایم مهمی نظیر تروریسم و پول‌شویی و اعمال مهم‌ترین وظیفه حاکمیت در تأمین امنیت موضوع بحثی کاربردی است. در مقابل ماهیت و حدود اقدامات مأمورین در مقابله با این جرایم نظیر تحریک به ارتکاب جرم، اغفال و فریب و همچنین حفظ حریم خصوصی و حقوق شهروندی موضوعات بسیار مهم دیگری است که در تحلیل دفاع دام‌گستری نباید مغفول بماند.

قانون جزای آمریکا، به دفاع دام‌گستری صرفاً از منظر یکی از علل رافع مسئولیت کیفری می‌نگرد؛ اما حقوق فرانسه، با نگرشی عمیق‌تر، مبنای دفاع دام‌گستری را ممنوعیت تحصیل دلیل از طریق نامشروع و اصول حاکم بر دادرسی عادلانه می‌داند. البته این ممنوعیت مطلق نیست و بر اساس «اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت جرم ارتكابی» در جرایم مهم و علیه امنیت و سازمان‌یافته (احصاء شده) مقامات قضایی مشروط بر آنکه محرک نباشند مجاز به توسل به دام‌گستری در تحصیل دلیل هستند. در حقوق انگلیس به علت اینکه هدف از جمع‌آوری ادله «کشف حقیقت» است و کشف حقیقت به همه امور اولویت دارد، دفاع دام‌گستری موجب خدشه به صحت دلایل مکتسبه نمی‌شود و دلایل مزبور، در صورت صادقانه و بر مبنای واقعیت بودن، مورد استناد دادگاه قرار خواهد گرفت. درواقع ضمانت اجرای نظام حقوقی انگلیس، برای اقدامات برخلاف قانون مأموران، اعلام بی‌اعتباری دلایل جمع‌آوری شده نیست و رصد عملکرد مأموران و برخورد انضباطی با آنان از طریق ساختار نهادینه شده در نهاد پلیس انجام می‌شود و امکان طرح دعاوی مدنی به‌منظور جبران خسارت وارده، برای شخص متضرر پیش‌بینی شده است، لکن قضات صرفاً متمرکز به کشف حقیقت و رسیدگی هستند و تکلیف آنان صرفاً ارزیابی ادله به‌منظور حصول به حقیقت است، رویکرد تقنینی ایران در مواد ۲۵۵ الی ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص جبران خسارت افراد بازداشت‌شده شباهت زیادی با جهت‌گیری حقوق انگلیس در این زمینه دارد. لکن درمجموع حقوق ایران در مقوله دام‌گستری موضع صریحی ندارد و همین موضوع موجب بروز دکترین و رویه‌های قضایی مختلف شده است.

از نظر نگارندگان، بهتر است ابتدا قانون‌گذار، دام‌گستری را به‌صورت صریح و جامع تعریف نموده و شرایطی که رفتار ضابط، دام‌گستری محسوب می‌شود را مشخص سازد، به‌نحوی که امکان تشخیص رفتارهای مشمول عنوان دام‌گستری از عنوان مشابه برای جامعه حقوقی و رویه قضایی مشخص شود و سپس ممنوعیت توسل ضابطان به دام‌گستری، به‌عنوان اصل محسوب شود، لکن «اصل تناسب شیوه تحصیل دلیل با اهمیت جرم ارتكابی» به‌عنوان استثنایی بر این اصل موردپذیرش قرار گرفته و شرایط قانونی نحوه عملکرد ضابطان در مواجهه با جرایم سازمان‌یافته و مهم را مشخص و حدود و ثغور آن را به‌طور شفاف بیان نماید.

پی‌نوشت‌ها

11- R v.Smarthwaite(1994)& R v.Gill(1994)

۱۲- نظریه شماره ۲۸۷۸۰ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۳

فهرست منابع

فارسی

- ۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: دوره دوجلدی، چاپ هشتم، نشر سمت، ۱۳۸۶
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، قم: نشر اشراق، ۱۳۸۱
- ۳- ایرانی ارتباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶
- ۴- بازگیر، بدالله، آرای ماهوی دیوان عالی کشور در امور حقوقی و جزایی، نشر دانش نگار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰

- 1- Entrapment defense
- 2- The subjective test of entrapment
- 3-The objective test of entrapment
- 4- Sherman, case, suprem court of USA.1958
- ۵- ماده ۷۳-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، مربوط به دادرسی ویژه جرایم سازمان یافته.
- ۶- ماده ۷۳-۶۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه.
- 7- R v.Smarthwaite (1994) & R v. Gill(1994)
- 8- Police and Criminal Evidence Act 1984
- 9- Rv. Mason (1987)
- 10- Matto v.DPP,1987



- 26- Anthony M. Dillof, **unraveling unlawful entrapment**, journal of criminal law and criminology, 2004-doi.org/10.2307/3491412
- 27- David, sleight, **the law regarding entrapment**, law society gazette, 2010
- 28- Dru Stevenson, **entrapment and terrorism**, Boston college law review, 2008
- 29- Dennis Haffman, **cliffs quick review, criminal justice**, published by IDG books worldwide, INC, printed in USA, 2000
- 30- Gideon,Yaffe, "**The Government Beguiled Me**":**The Entrapment Defense and the Problem of Private Entrapment**, JOURNAL OF ETHICS & SOCIAL PHILOSOPHY,VOL. 1, NO. 1, APRIL 2005
- 31- Glasser L.; **The American exclusion rule debate: Looking to England and Canada for guidance**; The George Washington International Law Review, Vol.35, Issue.1, 2003- <https://www.semanticscholar.org/>
- 32- Hock lai ho, **state entrapment**, legal studies, the society of legal scholars, 2011
- 33- Jon, Sherman, **a person otherwise innocent: policing entrapment in preventative undercover counter terrorism investigation**, journal of constitutional law, July 2009- <https://core.ac.uk/download/pdf/151685005.pdf>
- 34- Paul W. Valentine, "**To Catch an Entrapper: The Inadequacy of the Entrapment Defense Globally and the Need to Reevaluate Our Current Legal Rubric**", Pace International Law Review, Volume I, Number 2, August 2009
- 35- Police and Criminal Evidence Act 1984
- 36- Lafave Wayner, **criminal law**, third edition, USA, west publishing company, 2000
- 37- Ronald.J Allen and Melissa luttrell and Anne kreeger, **clarifying entrapment**, journal of criminal law and criminology, 1999
- 38- Stone R; **Textbook on civil liberties and human rights**; Oxford University Press, Oxford, 2006- ISBN: 9780198744276
- 39- Walker S. Kreisel B.W; **Varieties of citizen review: The implications of organizational features of complaint review procedures for accountability of the police**; American Journal of Police, Vol. XV, No.3, 1996- <https://www.ojp.gov/ncjrs/virtual-library/abstracts/varieties-citizen-review-implications-organizational-features>

آراء و پرونده‌ها

- 40- Sorrells V. United States
- 41- shrader v.state,38 crl 2069 (1958)
- 42- People v. Watson (2000)
- 43- Sherman,case, suprem court of USA (1958)
- 44- R v. Smarthwaite (1994)
- 45- R v. Gill (1994)
- 46- Rv. Mason (1987)
- 47- Matto v. DPP (1987)

- ۵- پورزند مقدم، پژمان، ژرف ساختن دلیل کیفری، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۴، ۱۳۸۰.
- ۶- تدین، عباس، **تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸
- ۷- ترابی، یوسف، منصوری شیخ جان، بهزاد، عباسلو، بختیار، نادری، محمد، **ابعاد حقوقی عملیات تحت پوشش در جرم‌یابی جرایم مواد مخدر**، فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸
- ۸- حسینی، سیدمحمد، **سیاست جنائی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات دانشگاه تهران و سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳
- ۹- زراعت، عباس، **تقریرات درس آیین دادرسی کیفری ۲**، دانشگاه کاشان، جزوه درسی، ۱۳۸۷
- ۱۰- سیاوشی، سامان، **دام‌گستری در جرایم مواد مخدر**، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، شماره ۳، ۱۳۹۹
- ۱۱- صفری کارکودی، عابدین، **موانع مسئولیت کیفری مأموران پلیس**، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۶
- ۱۲- صمدی اهری، محمدحاشم، **نظریات قضایی دادستان کل کشور**، جلد ۱، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۳- طباطبایی، سیدعبدالرضا، **گزیده‌ای از موارد تجدیدنظر فوق‌العاده**، روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۴- عظیمی، محمد، **ادله اثبات در امور کیفری و مدنی**، چاپ سوم، انتشارات تدریس، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۵- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر، **رویکرد تطبیقی به‌قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا و ایران**، فصلنامه مدرّس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، ۱۳۸۷
- ۱۶- کرمی، روح‌الله، **قاعده رد دلیل در حقوق کیفری کشورهای مسلمان و نظام کامن‌لا**، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره دوم، ۱۴۰۰
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج، **دلیل باطل و آثار آن در سیستم‌های حقوقی مختلف**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۶، ۱۳۷۰
- ۱۸- لارگیه، زان، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، نشر کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۹- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار شهید مطهری**، جلد ۱۵، نسخه الکترونیکی کتاب در سایت پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری، ۱۳۹۱
- ۲۰- مجموعه آرای فقهی در امور کیفری، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، جلد اول، تهران، ۱۳۸۲
- ۲۱- معاونت قضایی و حقوقی، **استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح**، اداره کل حقوقی، چاپ اول، نشر پونه، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۲- مجموعه قوانین مبارزه با مواد مخدر، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، پروژه مشترک معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی ایران و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، انتشارات ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ۲۳- نادری، محمد، **اهمیت امنیت در اسلام**، مجله دانش انتظامی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۳۸۵
- ۲۴- یزدیان جعفری، جعفر، «**دام‌گستری، مفهوم و مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران**»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۴

انگلیسی

- 25- Adams MC and Richard H, **the political economy of entrapment**, journal of criminal law and criminology, 2005, <https://scholarlycommons.law.northwestern.edu/jclc/vol96/iss1/3>